



بررسی معیار بدعت از دیدگاه ابن تیمیه

ابراهیم کاظمی*

چکیده

«بدعت» از اموری است که در دین به شدت از آن نهی شده است و اهل بدعت را افرادی گمراه دانسته‌اند. با بررسی دیدگاه مشهور علما، معیارهایی برای «بدعت» به دست می‌آید که این معیارها نقشی اساسی در تعیین مصادیق بدعت دارند؛ لذا تبیین صحیح معیارهای بدعت، از اهمیت زیادی برخوردار است. مشهور علما سه ملاک برای بدعت بیان کرده‌اند که می‌توان از کلمات ابن تیمیه، این سه ملاک را به دست آورد؛ اما آنچه مهم است، اشتباهات ابن تیمیه در تبیین صحیح این معیارهاست. در مقاله حاضر، به تبیین معیارهای بدعت و سپس به بیان اشتباهات ابن تیمیه در این زمینه پرداخته شده است که اهم اشکالات او در «مفهوم عبادت» و «ملاک بودن سلف در تعیین بدعت» و «تطبیق سنت ترکیه با مصادیق ترک» است. **کلیدواژه‌ها:** بدعت، ابن تیمیه، معیار بدعت، سنت ترکیه.

مقدمه

«بدعت» به دلیل آثار ناگوار بسیاری که بر جامعه اسلامی دارد، مورد مذمت‌های فراوانی قرار گرفته است. در برخی موارد، بدعت سبب ایجاد فتنه‌های زیادی در جامعه می‌شود و به تغییر اساس اسلام منجر خواهد شد. یکی از علل تقسیم امت به ۷۳ فرقه توسط پیامبر ﷺ، همین بدعت بوده است. خداوند متعال در باب نهی از بدعت، خطاب به همه مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱. آنچه بر همه مسلمانان واجب است، پیروی از فرمان‌های حضرت است و غیر از آن باید ترک شود؛ لذا بسیاری از بزرگان، در باب تبیین و مذمت بدعت، کتاب‌ها نوشته‌اند. در مقاله حاضر، درصدد تبیین مبانی بدعت از دیدگاه ابن تیمیه هستیم تا بدانیم: «آیا او در اتخاذ مبانی، همانند سایر علما عمل نموده یا معیار خاصی را در بحث بدعت اخذ کرده و به سبب آن دیگران را مبدع و ضال نامیده است؟» «مبانی» همان شالوده و زیربنای هر امری شمرده می‌شوند. اگر شخصی با معیار صحیحی قدم بردارد، زمانی که با مصادیق برخورد کند، دچار خطا و اشتباه نخواهد شد و برعکس، اگر شخصی دچار خطای در معیار شود، نمی‌توان او را از خطای در مصداق ایمن دانست. خطای ابن تیمیه در این مسئله و مرجع فکری شدن او برای جریان‌های افراطی معاصر، سبب شده است تا بسیاری از مسلمانان به خطا به بدعت‌گذاری متهم شوند و تکفیر گردند. به همین جهت است که مقاله حاضر با پرداختن به خطاهای ابن تیمیه، حائز اهمیت بسیاری خواهد بود. در زمینه بدعت تألیفات فراوانی نگاشته شده است که می‌توان این تألیفات را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول از این تألیفات صرفاً بیان‌کننده ماهیت بدعت و حرمت آن هستند، و دسته دوم علاوه بر تبیین ماهیت و حرمت آن، به مسئله ارکان و مبانی آن به خوبی اشاره کرده‌اند که از جمله این آثار می‌توان به البدعة و آثارها الموبقة نوشته آیت‌الله سبحانی، الاعتصام نوشته شاطبی و معیار البدعة نوشته جیزانی اشاره کرد. مقاله

۱. سورة حشر، آیه ۷: شما آنچه رسول حق دستور دهد [و منع یا عطا کند] بگیرید و هرچه نهی کند و اگذارید و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است.

حاضر به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. در این مقاله، ابتدا به مفاهیم کلی بدعت و اقسام آن پرداخته شده است و سپس به بررسی مبانی بدعت از دیدگاه علما و تطبیق نظریه ابن تیمیه با این مبانی، و در ادامه، به بررسی مبانی ابن تیمیه خواهیم پرداخت.

مفهوم بدعت

«بدعت» در لغت، اسم مصدر ابداع و ابتداء است. ایجاد کردن چیزی را ابداع و ابتداء، و آنچه را پدید آمده است، بدعت می‌نامند.^۱ معجم‌های لغوی بدعت را به هر امر جدیدی که سابقه‌ای در گذشته ندارد، تعریف کرده‌اند.^۲ ابن فارس دو اصل برای بدعت بیان کرده است: یکی ایجاد شیء بدون سابقه قبلی، و دیگری به معنای انقطاع (امر جدا شده)؛^۳ بنابراین، به هر امر جدیدی که اثری از آن در گذشته نباشد، بدعت گفته می‌شود. در لغت فرقی ندارد که «بدعت» امری دینی باشد یا امری عرفی؛ اما در شرع، «بدعت» عبارت است از: بیان قولی که صاحب شرع آن را به عنوان سنت ذکر نکرده است.^۴

«بدعت» در اصطلاح نیز عبارت است از: «إدخال ما ليس من الدين في الدين»؛^۵ (داخل نمودن چیزی که از دین نیست، در دین). برخی از اهل سنت بدعت را به هر چیزی که اصلی در شریعت نداشته باشد، تعریف کرده‌اند: «ما أحدث مما لا أصل له في الشريعة يدل عليه».^۶

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۷؛ ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۹۸.
۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۴؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۳؛ زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۱۱، ص ۸؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۱۴۲؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، ص ۵۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۶.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۰۹.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۲۴۶.
۵. امین، سیدمحسن، کشف الإرتیاب، ص ۱۰۲، ص ۱۳۰؛ سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموبقة، ص ۳۲.
۶. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، جامع العلوم و الحکم، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۵۳.

مفهوم بدعت از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه یک تعریف خاص و یک تعریف عام برای بدعت بیان کرده است:

تعریف خاص: در تعریف خاص، او بدعت را در مقابل سنت قرار می‌دهد و می‌گوید: «و البدعة ما خالفت الكتاب و السنة أو إجماع سلف الأمة من الإعتقادات و العبادات»؛^۱ (آنچه از اعتقادات و عبادات که با کتاب، سنت یا اجماع سلف مخالف باشد، بدعت نامیده می‌شود). آنچه در بین مفاهیم «کتاب»، «سنت» و «اجماع» نیاز به تبیین دارد، مفهوم «سنت» است که ابن تیمیه آن را در اصول و اعتقادات و سپس در اعمال و عبادات بیان کرده است و هر امری که دلیل شرعی بر طاعت بودن آن وجود دارد، سنت نامیده می‌شود. حال تبیین سنت به دو نوع صورت گرفته است: یا توسط کلام خبری بیان شده است یا توسط خطاب انشائی. در جمله خبری، تصدیق آن واجب، و در جمله انشائی، اطاعت از آن واجب است.^۲ وی در کیفیت انجام سنت می‌گوید:

آنچه دلیل شرعی بر طاعت بودن آن وجود داشته باشد، «سنت» نامیده می‌شود و فرقی ندارد که حضرت آن امور را انجام داده باشند یا آن امور در زمان حضرت انجام شده باشد، یا اینکه خود حضرت آن امور را انجام نداده باشند و در زمان حضرت نیز انجام نشده باشد و این به‌خاطر عدم مقتضی برای انجام، یا به‌دلیل وجود مانع بوده است.^۳

تعریف عام: ابن تیمیه برای بدعت معنای عامی را بدین صورت بیان کرده است:

فَإِنَّ الْبِدْعَةَ مَا لَمْ يَشْرَعْهُ اللَّهُ مِنَ الدِّينِ فَكُلُّ مَنْ دَانَ بِشَيْءٍ لَمْ يَشْرَعْهُ اللَّهُ فَذَلِكَ بِدْعَةٌ
وَ إِنْ كَانَ مَتَأَوَّلًا فِيهِ؛^۴

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۳۴۶.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، کتاب النُّبُوت، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. «بَيِّنَاتُ أَنَّ الشُّنَّةَ هِيَ مَا قَامَ الدَّلِيلُ الشَّرْعِيُّ عَلَيْهِ بِأَنَّهُ طَاعَةٌ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ سَوَاءً فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ فَعَلَ عَلَى زَمَانِهِ أَوْ لَمْ يَفْعَلْهُ وَ لَمْ يَفْعَلْ عَلَى زَمَانِهِ لَعَدَمِ الْمُقْتَضِي جَبْتِي لِفَعْلِهِ أَوْ وَجُودِ الْمَنَاعِ مِنْهُ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۱، ص ۳۱۷).

«أَنَّ السُّنَّةَ الَّتِي يَجِبُ إِتِبَاعُهَا وَ يَحْمَدُ أَهْلُهَا وَ يَذَمُّ مَنْ خَالَفَهَا: هِيَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: فِي أُمُورِ الْإِعْتِقَادَاتِ وَ أُمُورِ الْعِبَادَاتِ وَ سَائِرِ أُمُورِ الدِّيَانَاتِ. وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يَعْرِفُ بِمَعْرِفَةِ أَحَادِيثِ النَّبِيِّ ﷺ الثَّابِتَةِ عَنْهُ فِي أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ وَ مَا تَرَكَهُ مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ. ثُمَّ مَا كَانَ عَلَيْهِ السَّابِقُونَ وَ التَّابِعُونَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۷۸).

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإستقامة، ج ۱، ص ۴۲.

به‌درستی که بدعت آن چیزی است که خداوند متعال آن را تشریع نکرده است. پس به هر چیزی که تدبیر پیدا شود و خداوند آن را تشریع نکرده باشد، «بدعت» گفته می‌شود؛ اگرچه برای آن تأویلی وجود داشته باشد.

این معنای عام بدعت تمام امور دین، چه عبادی و چه غیرعبادی، را شامل می‌شود. همچنین وی در این تعریف، «تأویل» را نیز داخل در بدعت دانسته است؛ لذا هرکسی که در امور دینی تأویلی انجام دهد، اهل بدعت خواهد بود.

با توضیحات فوق و دو تعریفی که ابن تیمیه مطرح کرده است، «بدعت» عبارت است از هر امر جدیدی که با کتاب، سنت و اجماع صحابه مخالف باشد.^۱

نکته دیگر، ارتباط بین شرک و بدعت است. ابن تیمیه به راحتی بین مشرکان و اهل بدعت جمع کرده و گفته است که مشرکان بر دو قسم هستند: برخی از آنها غیرخدا را عبادت می‌کنند و برخی دیگر، اهل بدعت هستند و دینی را به وجود آورده‌اند و خدا را به وسیله آن عبادت می‌کنند.^۲

اقسام بدعت

ابن تیمیه به دلیل ظواهری مانند «کل بدعة ضلالة»^۳ مطلق بدعت را در شرع حرام دانسته و به تقسیم بدعت به «حسنه» و «سیئه» و... قائل نشده است. ابن تیمیه تقسیم را در امور شرعی نپذیرفته و بدعتی را که مورد نهی قرار گرفته، تنها در دین دانسته است. وی امور بدعی را به صورت دو قسم «بدعت در دین» و «بدعت در امور عادی» بیان نموده و بدعت

۱. «فیبتدعون بدعة؛ مخالفة للكتاب و السنة و إجماع الصحابة، و يكفرون من خالفهم في بدعتهم، أما البدعة الشرعية: فما لم يدل عليه دليل شرعي». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الاستغاثة، ج ۱، ص ۵۸).

۲. «أصل الضلال في أهل الأرض، إنما نشأ من هذين: إما اتخاذ دين لم يشرعه الله أو تحريم ما لم يحرمه الله. ولهذا كان الأصل الذي بنى الإمام أحمد وغيره من الأئمة عليه مذاهبهم أن أعمال الخلق تنقسم إلى: عبادات يتخذونها ديناً، ينتفعون بها في الآخرة، أو في الدنيا والآخرة وإلى عادات ينتفعون بها في معاشهم فالأصل في العبادات: أن لا يشرع منها إلا ما شرعه الله. و الأصل في العادات: أن لا يحظر منها إلا ما حظره الله». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۸۶).

۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵.

حسنه و سيئه را داخل در «بدعت در امور عادی» قبول کرده است.^۱ وی در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم می نویسد:

بدعت مورد نزاع بدعتی است که مردم آن را در عبادات، شعائر دین و شرایع دین ایجاد کرده باشند؛ مانند برگزاری اعیاد، بدعت‌هایی که در کنار قبور و مشاهد زیارتی انجام می‌دهند، صلوات‌های خاصه و روزه‌های بدعی مثل روزه اولین پنج‌شنبه ماه رجب. اصل در تمام عبادات، تشریع آن عبادات توسط شارع است.^۲ بدعت در امور عادی همانند بدعت در عبادات نیست، بلکه اصل در امور عادی اباحه است؛ مگر اموری که شارع آن را حرام کرده باشد.^۳

بنابراین ابن تیمیه تقسیمات بدعت به حسنه و سيئه را به بدعت عادی و لغوی نسبت داده است. با این بیان، موضوع بدعت مورد نهی، امری مرکب از بدعت و دین است و تمام عمومات نهی در بدعت، شامل این موارد از بدعت می‌شود. به همین خاطر، تقسیم‌های بدعت به «حسنه یا سيئه»، «حقیقی یا اضافی» و «واجب، مندوب، حرام، مکروه یا مباح» در بدعت لغوی است و بدعت شرعی مطلقاً مشمول نهی خواهد بود و تقسیمی برای آن متصور نیست.^۴ البته ابن تیمیه بدعت شرعی را از جهت دیگری به دو نوع تقسیم کرده است. در این تقسیم‌بندی، وی بدعت شرعی را در اقوال و اعتقادات یا افعال و عبادات بیان کرده و به این مطلب اشاره دارد که هرکسی عملی انجام دهد، این عمل نشان از اعتقادات او دارد و عمل دربرگیرنده اعتقاد شخص است؛ اما صرف سخن و اعتقاد، شخص را به عمل و عبادت دعوت می‌کند، ولی این طور نیست که حتماً به عمل و عبادت ختم شود.^۵

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۸۶.

۲. «فالأصل في العبادات: أن لا يشرع منها إلا ما شرعه الله». (همان، ج ۱، ص ۶۴).

«شعائر الدین، و شرائعه، کالأعیاد المحدثه، و البدع التي أحدثها الناس حول القبور و المزارات و المشاهد، و كالصلوات المحدثه، مثل صلاة الرغائب، و الصلاة الألفية، و الصيام المحدث، مثل صيام أول خميس من رجب، و نحو ذلك من المبتدعات التي يتبعها الناس بها، أو تصير من شعائرهم و سماتهم الدينية، فهذه الأصل فيها أن لا يشرع منها إلا ما شرعه الله». (همان، ج ۲، ص ۸۶).

۳. «و الأصل في العادات: أن لا يحظر منها إلا ما حظره الله». (همان).

۴. سعدی، عبدالملک عبدالرحمن، البدعة في مفهوم الإسلامی الدقیق، ص ۱۱.

۵. «و البدع نوعان: نوع في الأقوال و الإعتقادات و نوع في الأفعال و العبادات. و هذا الثاني يتضمن الأول كما أن الأول يدعو

معیار بدعت

با تبیین مفهوم اصطلاحی بدعت، سه معیار برای بدعت ذکر شده است:

معیار اول: امری داخل در دین شود و فرقی هم ندارد که این ادخال به صورت زیاد کردن چیزی به دین باشد یا کم کردن چیزی از دین. بنابراین، آنچه ملاک در حرمت و ضلالت بدعت قرار می‌گیرد، بدعت در دین است و نفس بدعت نمی‌تواند موضوع حرمت قرار بگیرد؛ زیرا در این صورت، دایره بدعت بسیار وسیع شده و هر امر عرفی را شامل خواهد شد و زندگی را بر مردم سخت خواهد کرد. این در حالی است که اگر موضوع را «بدعت در دین» قرار دهیم، امری مرکب خواهد شد؛ بنابراین امور عرفی از عمومات بدعت خارج می‌شوند. اگرچه حکم این امور نیز از کتاب و سنت استخراج خواهد شد و برخی از این امور، حرام و برخی حلال خواهند بود؛ اما حرمت برخی از این امور به سبب بدعت نیست و این گونه نیست که هر حرامی بدعت باشد.^۱

از جمله قائلان به این معیار «ابن تیمیه» است. او تقسیم بدعت به حسنه و سیئه را با همین معیار رد نموده، و در بحث «بدعت شرعی» زیاد و کم کردن عبادت را نیز بیان کرده است.^۲

معیار دوم: بدعت در دین ذیل هیچ اصلی نباشد. به عبارت دیگر، اگر امری در دین ذیل اصلی «مقید» یا «عام» از کتاب و سنت قرار بگیرد، بدعت محسوب نمی‌شود؛^۳ بنابراین، اگر نص صریحی بر جواز امری وجود داشته باشد یا در ذیل یک عموم قرار داشته باشد، بدعت نخواهد بود. اگر اصلی برای آن وجود نداشت، بدعت خواهد بود و

→ إلى الثاني». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۳۰۶).

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموبقة، ص ۳۳؛ جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۱۹؛ شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۱، ص ۳۷؛ بیاتی، جعفر، البدعة، ص ۳۰.

۲. «فیبتدعون بدعة؛ مخالفة للكتاب و السنة و إجماع الصحابة». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإستهانة، ج ۱، ص ۵۸؛ ج ۲، ص ۱۰۳).

«كما بین أن مسألة الأعياد من المسائل الشرعية التعبدية، التي لا يجوز الإبتداع فيها، ولا الزيادة ولا النقص». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإستهانة، ج ۲، ص ۱۲۳).

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموبقة، ص ۳۳؛ جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۱۹؛ شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۱، ص ۳۷؛ بیاتی، جعفر، البدعة، ص ۳۰.

فرقی ندارد که اصل آن بدعت باشد مانند روزه روز عید، یا خصوصیات آن بدعت باشد مانند امساک تا غسق در شب^۱ به نیت وجوب روزه تا آن زمان.^۲ جیزانی تعبیر «الخروج علی نظام الدین» را برای این معیار دارد که عبارت است از داخل نبودن امر بدعی در هیچ یک از اصول دین. وی معیار سومی را غیر از دو معیار فوق بیان می کند که عنوان آن «الذرایع المفضیة إلى البدعة» است.^۳

این ملاک نیز مورد پذیرش ابن تیمیه قرار گرفته است و وی بیان می کند: «بدعت شرعی عبارت است از بدعتی که دلیلی شرعی برای آن وجود نداشته باشد».^۴ کلام ابن تیمیه اطلاق دارد و دلیل مقید و دلیل عام را شامل می شود و به عبارت دیگر، اگر امر بدعی دلیلی شرعی، چه مقید و چه عام، نداشته باشد، مشمول عمومات نهی خواهد بود. **معیار سوم:** در بدعت باید اشاعه امر بدعی و دعوت دیگران به آن وجود داشته باشد؛^۵ لذا اگر کسی در خانه خود به تنهایی امری را ابداع کند و به آن عمل نماید، مشمول عمومات نهی بدعت قرار نمی گیرد؛ حتی اگر امر حرامی را مرتکب شود.^۶

ابن تیمیه اشاعه امر بدعی و دعوت دیگران به آن را به روشنی بیان نکرده و در مواقعی، اهل بدعت را به صورت مطلق نام برده و تکفیر کرده و قید اشاعه را برای آنان ذکر نکرده است. البته مثال هایی که در بیان بدعت بیان می کند، موارد عامی است که در آنان «اشاعه» مطرح است.^۷

۱. بالا آمدن سرخی به بالای سر از ناحیه غروب.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموبقة، ص ۳۳؛ بیانی، جعفر، البدعة، ص ۳۰.

۳. جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۱۹.

۴. «أما البدعة الشرعية: فما لم يدل عليه دليل شرعي». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۹۵).

۵. سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموبقة، ص ۳۲؛ بیانی، جعفر، البدعة، ص ۳۰.

۶. سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموبقة، ص ۴۰.

۷. «شعائر الدین، و شرائعه، کالأعیاد المحدثه، و البدع التي أحدثها الناس حول القبور و المزارات و المشاهد، و کالصلوات المحدثه، مثل صلاة الرغائب، و الصلاة الألفیه، و الصیام المحدث، مثل صیام أول خمیس من رجب، و نحو ذلك من المبتدعات التي يتبعها الناس بها، أو تصیر من شعائرهم و سماتهم الدینیة، فهذه الأصل فيها أن لا یشرع منها إلا ما شرعه الله». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۶۴).

«و من المعلوم أن بدع القبور ظهرت في آخر القرن الثالث الهجري، في عهد الدولة البويهية الراضية، فهذه البدعة بدأت

بنابراین، می‌توان در معیارهای بدعت از دیدگاه ابن تیمیه، سه معیار را ذکر کرد که عبارت‌اند از: ۱. ادخال در دین؛ ۲. عدم وجود دلیل شرعی بر امر بدعی؛ ۳. اشاعه آن و دعوت دیگران به امر بدعی. در ادامه، به بررسی معیارهای سه‌گانه پرداخته می‌شود و اشکالاتی که ابن تیمیه در این سه معیار دچار آن شده است، بیان می‌گردد.

بررسی معیارهای بدعت از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در بین معیارهای بدعت، بر دو معیار تأکید بیشتری دارد که عبارت‌اند از:

۱. داخل کردن امری در دین

ابن تیمیه بدعت را صرفاً در امور شرعی تعبیدی بیان می‌کند و می‌گوید: «كما بين أن مسألة الأعياد من المسائل الشرعية التعبدية، التي لا يجوز الابتداع فيها، ولا الزيادة ولا النقص، فلا يجوز إحداث أعياد غير ما شرعه الله تعالى ورسوله ﷺ».^۱ طبق نظر ابن تیمیه، هر امر بدعی زمانی حرام خواهد بود که از مسائل شرعی محسوب شود؛ زیرا بدعت در امور شرعی جایز نیست. تعریف ابن تیمیه از عبادت با عبارت «مطلق ما يحبه الله ويرضاه»^۲، سبب دیدگاه افراطی او در باب بدعت نیز شده است. همه اذعان دارند به اینکه عبادت باید برای خداوند انجام شود؛ بنابراین، اختلافی در کبرای قضیه وجود ندارد. اختلافات در صغرای قضیه اتفاق افتاده است که آیا فلان عمل عبادت است یا خیر؟^۳ در مسئله امور بدعی نیز همین مسئله به وجود می‌آید که آیا عمل، عبادی شمرده می‌شود که

→ متقدمة عند الرافضة، لأن أصل دينهم قائم على عبادة الأئمة، وقد تسربت فيما بعد إلى بعض المنتسبين إلى السنة». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۲۷، ص ۳۷۰).

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. «فإن "الإله" هو المألوه والمألوه هو الذي يستحق أن يعبد وكونه يستحق أن يعبد هو بما اتصف به من الصفات التي تستلزم أن يكون هو المحبوب غاية الحب المخضوع له غاية الخضوع؛ و العبادة تتضمن غاية الحب بغاية الذل». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۱۰، ص ۲۴۹).

«العبادة هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه: من الأقوال والأعمال الباطنة والظاهرة فالصلاة والزكاة والصيام والحج وصدق الحديث وأداء الأمانة وبر الوالدين و صلة الأرحام و الوفاء بالعهود و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و الجهاد للكفار و المنافقين و الإحسان إلى الجار و اليتيم و المسكين و ابن السبيل و المملوك من الأدميين و البهائم و الدعاء و الذكر و القراءة و أمثال ذلك من العبادة». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۱۰، ص ۱۴۹).

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، التوحيد و الشرك في القرآن الكريم، ص ۲۰.

بدعت محسوب شود یا عمل عبادی نیست؟ اگر آن عمل، عبادی نباشد، پس بدعت شرعی شامل او نخواهد شد و زمانی که بدعت شرعی به حساب نیاید، عموماً نهی نیز شامل آن نمی‌شود. بنابراین تمام ایرادات وارد شده بر ابن تیمیه به خاطر مفهوم عبادت است. او بین عبادت و تقرب فرقی قرار نداده، و هر امری را که موجب تقرب به خداوند می‌شود، عبادت دانسته است؛ در حالی که برخی امور مورد رضایت خداوند است و باعث تقرب می‌شود، ولی عبادت نیست؛ مانند احسان به پدر و مادر. به عبارت دیگر، این اعمال طاعت محسوب می‌شوند، اما هر طاعتی عبادت شمرده نمی‌شود.^۱ عبادت برخلاف تصور ابن تیمیه «مما یحبّه الله و یرضاه» نیست؛ زیرا این مفهوم با بسیاری از موارد موجود در میان مردم اشتراک دارد. عبادت باید وجه تمایزی با دیگر موارد داشته باشد. همچنین اگر فردی خداوند را عبادت می‌کند، به این دلیل است که تمام شئون انسان به دست خداوند است. بنابراین باید غیر از «مما یحبّه الله و یرضاه»، قید دیگری در مفهوم عبادت وجود داشته باشد و آن قید، «اعتقاد به الوهیت» است.^۲ با تبیین مفهوم عبادت، برخی امور مانند برگزاری جشن میلاد برای پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، به دلیل وجود تقرب و طاعت بودن «عبادت» دانسته شده است و چون این عمل در زمان حضرت و اصحاب و قرون ثلاثه انجام نمی‌گرفت، «بدعت» محسوب می‌شود. این در حالی است که این اعمال، عمل عبادی به شمار نمی‌رود و بسیاری از اعمال هستند که مقرب و طاعت‌اند، اما عبادت شمرده نمی‌شوند و نمی‌توان در این موارد حکم به بدعت در دین داد.

۲. عدم وجود دلیل شرعی

معیار دوم، عدم وجود دلیل شرعی و اصلی کلی بر امور بدعی است. ابن تیمیه این معیار را در قالب دو عنوان مطرح کرده و از آن دفاع نموده است. اولین عنوان «میزان بودن سلف در انجام و ترک عمل» و عنوان دوم «سنت ترکیه» است. ابن تیمیه برای اثبات اینکه دلیل شرعی برای این امور بدعی وجود ندارد، به این دو عنوان تمسک کرده و علاوه بر اثبات

۱. همان، ص ۹۲ و ۹۳.

۲. همان، ص ۷۵ و ۷۶.

عدم وجود دلیل شرعی، درصدد اثبات اصل دیگری جهت حرمت امور بدعی برآمده که آن را «سد ذرایع» نامیده است. در ادامه، این سه مورد بررسی خواهند شد:

الف. میزان بودن سلف در انجام و ترک عمل

از مبانی ابن تیمیه در بدعت این است که آن امر در قرون ثلاثه انجام نشده باشد. وی می نویسد:

اگر این عمل فضیلت داشت، دلیلی وجود نداشت که بر صحابه مخفی بماند. این بدان معناست که قرون ثلاثه‌ای که از دیگران برتر هستند، جاهل به این امور باشند؛ در حالی که آنان بر هر امر خیری، حریص‌تر از دیگران بوده‌اند.^۱

او ضمن بدعت دانستن دعا نزد قبور، علت آن را انجام نشدن آن در قرون ثلاثه بیان کرده است. استدلال او نیز این است که اگر عملی نزد صحابه و تابعان خیر بود، با وجود مقتضی و عدم مانع، باید انجام می‌گرفت؛ اما با اینکه صحابه «أشد حبا برسول الله ﷺ» بودند، صحابه و تابعان و تابعان تابعان این اعمال را ترک کرده‌اند.^۲ این معیار او مبنی بر اینکه «قرون ثلاثه» میزان ما در تمییز بدعت از سنت خواهد بود، به دلایلی باطل است:

دلیل اول: میزان بودن قرون باطل است؛ زیرا اختلافاتی در معنای «قرون» وجود دارد؛ مانند اینکه در آیه ﴿فَاهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾،^۳ به معنای «نسل» آمده و متعارف عمر هر نسلی شصت یا هفتاد سال است. با این معنا، قرون ثلاثه مجموعاً بین ۱۸۰ تا ۲۱۰ سال خواهد شد. معنای دومی که برای «قرون» بیان شده، معنای اصحاب، فرزندان و نوه‌های آنان است. در روایتی دیگر، معنای سومی برای

۱. «فإن كان أفضل لم يجز أن يخفى علم هذا عن الصحابة والتابعين وتابعيهم؛ فتكون القرون الثلاثة الفاضلة جاهلة بهذا الفضل العظيم، و يعلمه من بعدهم. و لم يجز أن يعلموا ما فيه من الفضل العظيم و يزهّدوا فيه، مع حرصهم على كل خير». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۲).

۲. «و كذلك ما يحدثه بعض الناس، إما مضاهاة للنصارى في ميلاد عيسى عليه السلام، و إما محبة للنبي ﷺ، و تعظيماً. و الله قد يثيبهم على هذه المحبة و الاجتهاد، لا على البدع من اتخاذ مولد النبي ﷺ عيداً. مع اختلاف الناس في مولده. فإن هذا لم يفعله السلف، مع قيام المقتضي له و عدم المانع منه لو كان خيراً. و لو كان هذا خيراً محضاً، أو راجحاً لكان السلف أحق به منا، فإنهم كانوا أشد محبة لرسول الله ﷺ و تعظيماً له منا، و هم على الخير أحرص». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳).

۳. همان، ص ۱۰۳.

۴. سورة انعام، آیه ۶.

«قرن» مطرح شده و آن هم اطلاقِ قرن، بر صحابه‌ای است که حضرت را دیده‌اند و تابعان نیز به کسانی معنا شده‌اند که صحابه آنان را دیده باشند و... با وجود این اختلافات در معنای «قرن»، «قرون ثلاثه» نمی‌تواند ملاک درستی برای تشخیص بدعت قرار بگیرد.^۱

دلیل دوم: قرون صلاحیت چنین کاری را ندارند. قرون ثلاثه معیار تمامی مسلمانان نیست؛ بلکه معیار برای قشر خاصی است که تعداد اینان نسبت به سایر مسلمانان بسیار اندک است. در ضمن، قرون ثلاثه نمی‌توانند برای تشخیص بدعت، ملاکی همانند قرآن و سنت باشند؛ زیرا ملاک برتریِ قرون ثلاثه چند چیز است: ۱. نسلِ نخست بودنِ آنان؛ ۲. تلاش در جهت تحقق اهداف دین؛ ۳. عمل به دستورات دین و زندگی. شواهد تاریخی این جاری بودنِ معیارها بر تمام صحابه را باطل می‌کند؛ زیرا بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های فکری و عملی، در این عصر تحقق یافته است. «خوارج» از بین این قرون ثلاثه به وجود آمدند و سپس، در حالی که هنوز قرن اول تمام نشده است، «مجبیره» به وجود آمدند و به دنبالِ آنان «معتزله». قرن دوم قرنِ شکل‌گیریِ مذاهب کلامی و تضارب آرای کلامی بود. «مقصره»، «مرجئه» و «مکفره» نیز در این دوران به وجود آمدند. «معتزله» کلام الهی را تأویل می‌کند و «جهمیه» صفات الهی را نفی می‌کند و «کرامیه» نیز به ایمان به لسان قائل می‌شود و...^۲ تمام اینان در قرون ثلاثه به وجود آمدند. با این اختلافات و کوتاهی‌ها، آیا شایستگیِ ملاک و میزان بودن برای تمیز بدعت از سنت را دارند یا خیر؟ همچنین تاریخ تکذیب کرده است که قرون ثلاثه از حیث صلح و برقراری آرامش «خیر القرون» بوده‌اند؛ زیرا قتل عثمان، جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان، شهادت سیدالشهدا (علیه السلام)، فاجعه حره و... برای عدم وجود صلح در قرون ثلاثه کفایت خواهد کرد.^۳ بنابراین، استدلال ابن تیمیه بر انجام نشدنِ عملی در قرون ثلاثه، نمی‌تواند دلیل بر بدعت بودنِ عملی خاص باشد.

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموقفة، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۵۲.

ب. سنت ترکیه

یکی دیگر از مبانی ابن تیمیه در باب بدعت، قاعده سنت ترکیه^۱ است. او فعلی را که به طور مداوم و مستمر انجام شود، و همچنین عملی را که زمینه تحقق آن وجود داشته ولی ترک شده، «سنت» دانسته است.^۲ بنابراین، هر امری که در زمان رسول خدا ﷺ مقتضی داشته و با این حال حضرت آن عمل را انجام نداده‌اند، این نوع از ترک، سنت خواهد بود و بر هر عموم و قیاسی مقدم خواهد بود.^۳ از این عبارت ابن تیمیه استفاده می‌شود که وی برای هر عملی که ادعای بدعت بودن آن را مطرح کرده، به این ترک استناد کرده است. ابن تیمیه تمام اعمال را به دلیل اینکه در زمان پیامبر ﷺ ترک شده‌اند، با استناد به سنت ترکیه بدعت دانسته است. در پاسخ می‌توان این دلایل را مطرح کرد:

دلیل اول: استناد او به سنت ترکیه باطل است. ابن تیمیه تمام سعی خود را کرده است تا ترک در امور بدعی را به سنت ترکیه استناد دهد و ملاکی را که در سنت ترکیه بیان شده است، در این موارد نیز اثبات کند. این در حالی است که بین قاعده ترک و سنت ترکیه تفاوت است. در تعاریف این دو گفته می‌شود: اگر عملی بدون هیچ قصدی ترک شود، به آن «ترک» گفته می‌شود؛ اما اگر قولی یا فعلی از پیامبر ﷺ با قصد ترک شود، «سنت ترکیه» نامیده می‌شود. در سنت ترکیه دو ملاک وجود دارد به نام‌های «وجود مقتضی» و «عدم مانع» که این دو ملاک در قاعده ترک وجود ندارند. ابن تیمیه در مقام بیان، این گونه استناد کرده است:

اگر عملی نزد صحابه و تابعان خیر بود، با وجود مقتضی و عدم مانع، باید انجام می‌گرفت؛ اما با اینکه صحابه «أشد حبا برسول الله ﷺ» بودند، صحابه و تابعان و

۱. «سنت ترکیه» عبارت است از اینکه عملی از ناحیه پیامبر اکرم ﷺ ترک شود؛ به دلیل وجود مقتضی برای انجام آن عمل و عدم مانع از ترک آن عمل. این ترک حضرت سنت ترکیه نامیده می‌شود و باید از آن عمل ترک شود. ابن تیمیه سنت ترکیه را این گونه تعریف می‌کند: «و كل ما لم يشرع من العبادات مع قيام المقتضي لفعله من غير مانع فإنه من باب المنهي عنه». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۹).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۶، ص ۱۷۲.

۳. «كان ثابتاً على عهد رسول الله ﷺ، و مع هذا لم يفعله رسول الله ﷺ، فهذا الترك سنة خاصة، مقدمة على كل عموم و كل قياس». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۰۳).

تابعان تابعان این اعمال را ترک کردند.^۱

کلام ابن تیمیه دال بر این است که با وجود مقتضی و مفقود بودن مانع، صحابه این عمل را انجام ندادند. این همان سنت ترکیه است که عمل از روی قصد انجام نشده، با اینکه مقدمات انجام آن فراهم بوده است. ابن تیمیه در اکثر ادعاهای خود، به سنت ترکیه استناد کرده است؛ در حالی که سنت ترکیه باید با قصد باشد و دو ملاک «وجود مقتضی» و «عدم مانع» را داشته باشد. اثبات این ملاک‌ها نیز به قراین زیادی بستگی دارد و صرف بیان بدون ارائه قرینه، نمی‌تواند سنت ترکیه را اثبات کند؛ بلکه آنچه در مراسم اعیاد،^۲ اذان در عید قربان و فطر،^۳ و آثار صالحان^۴ به دست می‌آید، این است که قابلیت استناد در حرمت بدعت را ندارد. آنچه می‌تواند اقتضای تحریم را داشته باشد، نهی و افاده‌دهنده نهی است. هیچ‌یک از علمای اصولی از قاعده «ترک» نهی و حرمت را برداشت نکرده‌اند.^۵ اصولی‌ها درباره فعل صادرشده از رسول خدا ﷺ که روشن نیست ایشان در مقام بیان بودند و قصد تقرب نمودند یا نه، اتفاق نظر بر وجوب فعل ندارند و نمی‌توانند به وجوب آن فعل حکم کنند؛^۶ پس چگونه درباره ترک عملی بدون قصد، این رفتار دال بر حرمت باشد و از این ترک استفاده حرمت شود!

دلیل دوم: مطلق ترک ملازمت تام با حرمت ندارد. سه حکم در آن احتمال داده می‌شود: ۱. مباح بودن عمل؛ ۲. مکروه بودن آن؛ ۳. حرمت آن.^۷ بنابراین، با وجود احتمال‌های سه‌گانه در ترک عمل، نمی‌توان بدون هیچ قرینه‌ای حکم به حرمت داد. آنچه در ترک، مسلم و بدون هیچ قرینه‌ای ثابت است، مباح بودن آن عمل است؛ همان طور که اصل در هر عملی اباحه است، مگر زمانی که دلیلی بر خلاف آن ذکر شود.

۱. همان.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۹۹ تا ۵۰۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۷.

۵. عرفج، عبدالاله بن حسین، مفهوم البدعة، ص ۱۵۵.

۶. آمدی، علی بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، ج ۱، ۲۲۷ تا ۲۳۳.

۷. عرفج، عبدالاله بن حسین، مفهوم البدعة، ص ۱۵۶.

دلیل سوم: بر فرض قبول استناد به سنت ترکیه از طرف ابن تیمیه، اثبات اینکه مقتضی در تمام امور بدعی موجود، و مانع مفقود باشد، امری غیرممکن است و به شواهدی معتبر نیاز دارد و امری دشوار خواهد بود.

بنابراین، روشن شد که استناد ابن تیمیه به سنت ترکیه در حرمت بدعت، امری باطلی است. او در کلام، سنت ترکیه را بیان کرده؛ اما در عمل به قاعده ترک استناد کرده است و این قاعده هیچ گونه اقتضایی بر حرمت ندارد؛ بلکه اباحه، کراهت و حرمت در تمام ترکها احتمال می رود.

تاکنون روشن شد که ابن تیمیه در معیار دوم بدعت، یعنی «عدم وجود اصلی شرعی»، به دو دلیل تمسک کرده بود که این دو سبب خطا کردن او در بسیاری از موارد شده است. وی علاوه بر دو دلیل «قرون ثلاثه» و «سنت ترکیه»، اصلی را به کار برده که مصادیق خارجی را با آن اصل سنجیده، و به بدعت بودن آنان حکم می کند.

۳. سد ذرایع

«سد ذرایع» را نمی توان داخل در معیار دوم بدعت قرار داد. این بدان دلیل است که خود سد ذرایع اصلی مستقل است؛ در حالی که معیار دوم، در بیان عدم وجود اصل بود. ابن تیمیه حرمت برخی امور را با اصل سد ذرایع ثابت می کند.^۱ استناد او به سد ذرایع، به دلایلی باطل است:

دلیل اول: سد ذرایع^۲ از امور ظنی به شمار می رود و امور ظنی در این مبحث به این معناست که آن امور، از یقینیات و امور قطعی نباشد؛ زیرا اجتهاد، در امور قطعی جایی ندارد. امور ظنی که به حرمت منجر شود یا خیر، محل اختلاف نظر بین مجتهدان خواهد بود. بنابراین از مواردی است که اجتهاد در آن راه دارد و در زمانی که امکان اجتهاد در

۱. «و هذه أنواع لا يمكن ضبطها بخلاف الزمان، فإنه محصور. وهذا الضرب أقبح من الذي قبله، فإن هذا يشبه عبادة الأوثان أو هو ذريعة إليها، أو نوع من عبادة الأوثان، إذ عباد الأوثان كانوا يقصدون بقعة بعينها لتمثال هناك أو غير تمثال، يعتقدون أن ذلك يقربهم إلى الله تعالى، وكانت الطواغيت الكبار التي تشد إليها الرحال ثلاثة: اللات، والعزى، ومناة الثالثة الأخرى». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۶).

۲. به معنای «بستن راه حرام». به این معناست که اگر انجام عملی به انجام حرامی منجر شود، باید جلوی آن گرفته شود.

امری وجود داشته باشد، بدعت در آن موردی ندارد و جایز نیست که به بدعت بودن آن حکم داد.^۱ جیزانی در کتاب معیار البدعة چهار مورد را بیان کرده است که می‌توان در این امور مشتبه، اجتهاد را جایز دانست. اولین مورد، جواز اجتهاد در سد ذرایع است. ابن تیمیه با اینکه یکی از ادله حرمت بدعت را سد ذرایع می‌داند، اما این بیان جیزانی کاملاً سخن او را رد، و ثابت می‌کند که سد ذرایع به دلیل ظنی بودن، اجتهادپذیر است و نمی‌توان بدعت را به وسیله آن اثبات کرد. جیزانی در ضابطه دلیل اجتهادی، ظنی بودن دلیل و نبودن اجماع یا نص قاطع در آن را بیان کرده که در این موارد اجتهاد به دلیل نبود اصل کلی جایز خواهد بود.^۲ بنابراین، سد ذرایع به دلیل ظنی بودن، محل اجتهاد واقع می‌شود و مجتهد می‌تواند به ادله خود استناد نماید و با وجود این، هر امری که اصلی در شرع داشته باشد، بدعت نخواهد بود.^۳

دلیل دوم: سد ذرایع غالباً در ذیل امر مطلق قرار دارد؛ مانند احتفال بمولد النبی ﷺ که ذیل اکرام پیامبر اکرم ﷺ قرار دارد، و امتثال امر مطلق، بدون تحصیل معین ممکن نیست. اکرام نبی ﷺ لازم دارد که در زمان معین، مکان معین، حال معین و مقدار معین انجام گیرد و این امر مطلق به دلیل اینکه در اذهان تصور نمی‌شود و وجودی در خارج ندارد، اگر بخواهد موجود شود باید در قالب امری معین صورت پذیرد. بنابراین، اصل در عبادات اطلاق و توسعه است و تعیین، منافی توسعه است و صرفاً وسیله‌ای برای امتثال عبادت مطلق است. در این صورت، تعیین مقصود بالذات نیست و بلکه مقصود بالعرض است؛ اما اگر عبادتی مقصود بالذات شد و به زمان و مکان خاصی مختص گردید، این تعیین از قبیل تقیید است و این تقیید، منافی معنای توسعه است. به همین جهت، تعیین اول وسیله انجام مطلق است و تعیین دوم مقصد است و تعیین اول مجرد از قصد و نیت، و تعیین دوم متضمن نیت و قصد خواهد بود. تعیین اول دلیل خاص نمی‌خواهد و دلیل

۱. جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۱، ص ۲۶۷.

عام برای آن کفایت می‌کند و تعیین دوم دلیل خاص می‌خواهد؛^۱ لذا اگر به صورت تعیین اول و مجرد از قصد و نیت باشد، می‌تواند در ذیل اصل کلی قرار بگیرد و «بدعت» نامیده نخواهد شد. بنابراین سد ذرایع نمی‌تواند دلیل محکمی برای حرمت بدعت به شمار رود و استدلال ابن تیمیه به سد ذرایع در نسبت حرمت دادن به برخی اعمال، صحیح نخواهد بود.

دلیل سوم: اکثر این اموری را که ابن تیمیه به عنوان امور بدعی معرفی می‌کند، می‌توان در داخل اصلی کلی که مباح یا مستحب باشد قرار داد، و نه تنها این امر از بدعی بودن خارج می‌شود، بلکه مستحب و دارای اجر نیز خواهد بود؛ مانند احتفال بمولد النبی ﷺ و اهل بیت ﷺ که می‌توان اینها را داخل در اصل کلی حب حضرت و اهل بیت ﷺ و مودت ذوی القربی قرار داد.

نتیجه

با تبیین مفاهیم کلی و مبانی کلی بدعت، سه معیار می‌توان برای بدعت نام برد که عبارت‌اند از: «ادخال امری در دین»، «عدم وجود اصل شرعی بر امر بدعی» و «اشاعه امر بدعی و دعوت مردم به آن». ابن تیمیه به دو مورد اول به صراحت اشاره کرده است و می‌توان این دو معیار را از کلام او به دست آورد؛ ولی معیار سوم بدعت از فحوائی کلام و مواردی که در بیان امور بدعی بیان کرده است، به دست می‌آید. وی در معیار اول دچار خلط در مفهوم عبادت شده و بسیاری از اموری را که عبادت نیستند، عبادت تصور کرده و به بدعت بودن آنها حکم نموده است. همچنین در معیار دوم، او دو عنوان را ملاک در بدعت قرار داده است. اولین عنوان «میزان بودن سلف در انجام و ترک عمل» و دومین عنوان «سنت ترکیه» است که در عمل، وی به قاعده ترک استناد کرده و قاعده ترک نیز اقتضایی بر حرمت ندارد. بنابراین، مبانی ابن تیمیه در بدعت، تمام نیست و به همین دلیل، دچار اتهام‌زنی‌های بسیاری به مردم در زمینه بدعت شده است.

۱. جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۱۵۷.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **اقتضاء الصراط المستقیم؛ لمخالفة أصحاب الجحیم**، تحقیق: ناصر عبدالکریم العقل، بیروت: دار عالم الکتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الإستغاثة؛ فی الرد علی البکری**، تحقیق: عبدالله بن دجین سهلی، ریاض: مكتبة دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الإستقامة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، مدینه: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **كتاب التُّبُوتات**، تحقیق: عبدالعزيز بن صالح طویان، ریاض: أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن درید، محمد بن حسن، **جَمَهْرَةُ اللُّغَةِ**، بی جا: بی نا، بی تا.
۹. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، **جامع العلوم و الحکم؛ فی شرح خمسين حديثاً من جوامع الکلم**، تحقیق: شعيب ارناؤوط و ابراهيم باجس، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مكتب الاعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا: دار إحياء الکتب العربیة، بی تا.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴. امین، سیدمحسن، **کشف الإرتیاب؛ فی اتباع محمد بن عبد الوهاب**، تحقیق: حسن امین، بی جا: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۸۲ق.
۱۵. آمدی، علی بن محمد، **الإحکام فی أصول الأحکام**، تحقیق: سید جمیلی، بیروت: دار الکتب العربیة، چاپ اول، ۱۴۰۴م.
۱۶. بیاتی، جعفر، **البدعة**، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت: دار العلم

- للملايين، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۱۸. جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة؛ ضوابط البدعة على طريقة القواعد الفقهية، بی‌جا: دار ابن الجوزي، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۲۰. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس؛ من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، البدعة و آثارها الموبقة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی‌تا.
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر، التوحید و الشریک فی القرآن الکریم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۲۳. سعدی، عبدالملک عبدالرحمن، البدعة فی مفهوم الإسلامی الدقیق، عمان: دار النور المبین، چاپ هفتم، ۲۰۱۴م.
۲۴. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، تحقیق: سلیم بن عید هلالی، عربستان: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان؛ فی تفسیر القرآن، بی‌جا: دار المعرفة، بی‌تا.
۲۶. عَرفج، عبدالله بن حسین، مفهوم البدعة؛ و أثره فی اضطراب الفتاوی المعاصرة، اردن: دار الفتح، چاپ سوم، ۱۴۳۵ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

